

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

دلیل دوم: ضم ادله داله بر حرمت لحم جلال به ادله داله بر نجاست بول ما لا یؤکل لحمه

دلیل دوم بر نجاست بول حیوانات جلال یا ابل جلاله بنابر این که مطلق بگویم یا خصوص ابل بگویم، ضم ادله داله بر حرمت لحم جلال بود به ادله داله بر نجاست بول ما لا یؤکل لحمه.

ادله اول اثبات صغری می‌کنند، می‌گویند این حرام است اکلش که خواندیم روایتش را «لَا تَأْكُلُوا اللَّحْمَ الْجَلَّالَةَ» و روایات دیگر. پس این طایفه اولی اثبات می‌کند که لحم جلال حرام است و جلال مما لا یؤکل لحمه هست.

طایفه ثانی هم اثبات می‌کند که بول ما لا یؤکل لحمه نجس است که دیروز دو تا روایتش را خواندیم، صحیه عبدالله بن سنان بود که دلالت می‌کرد بر این که بول ما لا یؤکل لحمه نجس است. بنابراین با ضمّ این دو تا دلیل اثبات می‌شود نجاست بول جلال.

اشکالات دلیل دوم: (2:13)

این استدلال مورد مناقشات عدیده‌ای واقع شده از ناحیه ادله دوم که می‌گویند ما لا یؤکل لحمه بولش نجس است.

اشکال اول:

بیان اول: فرمایش مرحوم امام

اشکال اول بیانی است که محقق امام قدس سره دارند. ایشان فرموده این عنوان ما لا یؤکل لحمه ظاهرش این است که ما لا یأکل لحمه نوعاً، نه ما لا یأکل لحمه فرداً فرداً. این ما لا یأکل را ما دو جور می‌توانیم معنا بکنیم. یکی این که آن که نوعش خورده نمی‌شود شرعاً، این که خورده هم نمی‌شود یعنی شرعاً، نه این که مردم عادت به خوردن ندارند و خوش‌شان نمی‌آیند. ما لا یأکل لحمه شرعاً. نوعش این چنینی است، نه هر فرد فردی که شما الان مورد ابتلاّت هست این لا یؤکل، نه نوعش لا یؤکل است. خب اگر این جور معنا بکنیم خب ابل جلاله نوعش یؤکل، شات جلاله نوعش یؤکل، دُجاج، مرغ، خروس نوعش

یؤکل، این فرد لایؤکل که الان جلال شده. بنابراین مشمول حدیث شریف نمی‌شود چون دارد می‌گوید ما لایؤکل نوعاً، نه ما لایؤکل شخصاً فرداً. این معنای حدیث است. اگر هم شما شک در این دارید که ظاهراً این است لاقلاً محتمل این است. و ظهور در شخص و فرد ندارد. بنابراین می‌شود مجمل این عنوان.

سؤال: برداشت عرفی است؟

جواب: بله برداشت عرفی است.

می‌شود مجمل عنواناً. این عنوان مجمل می‌شود بنابراین تمسک به آن در مورد بحث ما تمسک به دلیل می‌شود در شبهه مصداقیه‌اش. این بیان ایشان بیانی است که می‌توانیم بگوییم شاید تفرد به. بعد ایشان قدس سره می‌فرماید در خود روایات هم اگر توجه بکنید بعض قرائن وجودی دارد که تأیید می‌کند یا تثبیت می‌کند همان معنای لایؤکل لحمه نوعاً مقصود است نه شخصاً و فرداً. مثلاً در این روایت این عبارت را توجه بفرمایید:

صحيحه عبدالله الرحمن ابی عبدالله أو موثقه:

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ يَصِيْبُهُ بَعْضُ أَبْوَالِ الْبَهَائِمِ أَيْ يَغْسِلُهُ أَمْ لَا؟ قَالَ يَغْسِلُ بَوْلَ الْحِمَارِ وَالْقَرَسِ وَالْبُعْلِ فَأَمَّا الشَّاةُ وَكُلُّ مَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ فَلَا بَأْسَ بِتَوَلِّهِ.» [1]

حضرت ابتدائاً فرمودند که «يَغْسِلُ بَوْلَ الْحِمَارِ وَالْقَرَسِ وَالْبُعْلِ» که حالا این روایت صدرش معارضه می‌کند با آن روایاتی که می‌گوید این‌ها...، «فَأَمَّا الشَّاةُ وَكُلُّ مَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ فَلَا بَأْسَ» این جا این «و كل ما يؤكل لحمه» عطف به چه شده؟ به «شاة» شده که «شاة» چیست؟ نوعش مأکول است. به قرینه معطوف علیه این هم که می‌فرماید «كل ما يؤكل لحمه» نه فرداً یعنی نوعش. و الا آیا از این حدیث ما استفاده می‌کنیم که اگر کسی اضطرار پیدا کرده به این که گوشت مثلاً ارنب بخورد، مجاعه‌ای است که در بیابان گیر کرده و از گرسنگی می‌خواهد بمیرد، وظیفه‌اش این است که یکی از آن حیواناتی که حرام اللحم هستند را ناچار است که بخورد. آیا می‌توانیم بگوییم حالا که این حلال شد پس اشکال ندارد اگر مویی از آن، چیزی از آن چون در این ظرف حلال شده پس می‌تواند با اجزاء آن نماز بخواند چون این حلال اللحم شده؟ نه این شخصاً حلال شد نه این که نوعاً حلال بشود.

یا در روایت دیگر فرمود:

«و يُنْصَحُ بَوْلُ الْبَعِيرِ وَالشَّاةِ وَكُلُّ مَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ فَلَا بَأْسَ بِتَوَلِّهِ.» [2]

باز این جا می‌بینیم عطف کرده «كُلُّ مَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ» را بر چه؟ بر بعیر و شاة که نوعش این چنینی است. این‌ها هم تأیید می‌کند. حالا تأیید هم نکند ما به این‌ها هم توجه نکنیم این احتمالی است در این حدیث، یا استظهار است که ایشان استظهار می‌کنند و می‌گویند ظاهر اینکه می‌گویند «ما يؤكل لحمه» کاری به فرد فرد ندارند، کار به چی دارند؟ کار به نوع دارند. یعنی نوعش خوردنی است. بنابراین، براساس این مطلب ایشان می‌فرمایند که ما به این روایات نمی‌توانیم تمسک کنیم و عمده دلیل ایشان هم بر نجاست بول جلال و این‌ها اجماع است و الا دلیل لفظی بر این نجاست نداریم. چون دلیل لفظی همین است و این هم که این اشکال را دارد. این بیان محقق امام قدس سره.

بیان دوم: فرمایش مرحوم نائینی

(8:44)

بیان دیگری را که شبیه این بیان است ولی تفاوت می‌کند، آن را هم بیان کنیم و بعد ببینیم که حالا در مقام بررسی چه باید گفت.

بیان دوم بیانی است از...

سؤال: بیان دوم از اشکال؟

جواب: بله.

از غیر واحدی از محققین منهم محقق نائینی قدس سره در رساله لباس مشکوک و منهم مرحوم فیروزآبادی در همان رساله لباس مشکوک و منهم مرحوم آقا ضیاء قدس سره در رساله لباس مشکوک، حرف این بزرگان این است که این عنوان ما لایوکل لحمه دو احتمال در آن هست؛ یکی این که عنوان موضوعی باشد، مستقل باشد یعنی ما لایوکل لحمه بولش نجس است، ما لایوکل لحمه مانع صلات هست اجزائیش و امثال این. یعنی عنوان موضوعی باشد.

احتمال این است که این‌ها عناوین طریقی، مرآتی، معرف باشند یعنی عنوان ما لایوکل لحمه مشیر به همین شیر و ببر و گرگ و این حیواناتی است که در روایات دیگر لیست شده، شمرده شده. حالا عنوان جامعش چیه؟ ما لایوکل لحمه. به جای این که تکرار کنند و مکرراً بخواهند نام ببرند یک لیست بلند بالایی از حیوانات را، عنوان جامع، ما لایوکل لحمه را بگویند کما این که ما یوکل لحمه هم یعنی گاو و گوسفند و این چیزهای که حلال است. آن جا هم به خاطر این که لیست بلند بالایی ندهند عنوان جامعی می‌گویند. پس اگر این ما لایوکل لحمه عنوان مشیر باشد، معرف باشد، مرآت باشد به آن عناوین تفصیلیه‌ای که شارع آن‌ها را به عنوان ذات حرام کرده مثل گرگ و شیر و ببر و امثال این‌ها. این آقایان فرمودند که بعضی می‌گویند اصلاً ما لایوکل لحمه ظاهر است در این که عنوان مشیر است. پس بنابراین عنوان مشیر به آن‌ها است. یعنی به عبارت دیگر می‌خواهد بگوید بول شیر نجس است، بول گرگ نجس است، بول روباه نجس است و هكذا.

سؤال: ...

جواب: این را دارد می‌گوید، این عنوان مشیر به آن‌ها است.

این با فرمایش امام نتیجه‌اش تقریباً متحد می‌شود ولی دو بیان است. ایشان می‌گوید یعنی آن که نوعش کذا است. این‌ها می‌گویند نه ما با این که نوعش کذا است کاری نداریم، این عنوان مشیر است به این عناوین تفصیلیه. به عناوین تفصیلیه که در جاهای دیگر، در بعضی روایات ذکر شده، این اشاره به آن است. یعنی به جای این که بگوید الاسد، الذئب، و این‌ها را یکی یکی بیاید نام ببرد تفصیلاً، ما لایوکل لحمه می‌گوید.

سؤال: ابل جلال را هم فرمودند گوشتش را نخوردید؟

جواب: نه این جز آن عناوین نیست.

پس یعنی آن‌ها که آن‌ها چه جوری است خاصیت‌شان؟ آن‌ها ذاتاً اشکال دارند، نه به عناوین تاربه، نه به عنوان ثانوی. ذاتاً اسد حرام است، نه به عنوان ثانوی این چنینی باشد.

این فرمایش بعضی. بعضی مثل محقق نائینی قدس سره در رساله لباس مشکوک می‌گویند ما نمی‌گوییم خود عنوان ما لایوکل لحمه معنایش مشیر است، مرآت است. این، خلاف ظاهر است. عناوین ظهور در موضوعیت دارند، نه مشیر به چیزی باشند. یعنی خودش. اما در مقام دو طایفه از اخبار وجود دارد که این جا جمع بین این دو طایفه اقتضاء می‌کند که ما عنوان ما لایوکل لحمه را حمل بر معرفیت و مشیریت بکنیم. در صفحه 325 از این چاپ محشی که چاپ اخیرش هست که سبط ایشان حاشیه زدند؛ جناب آقای نائینی که در قم هستند، این چاپ اخیرش را من دارم. صفحه 325:

«فلا يخفى أنَّ أدلة الباب بين طائفتين:...

این باب که می‌گوییم باب نجاست نیست، باب لباس مصلی است و نماز در اجزاء ما لایوکل لحمه است.

الأولى:

طایفه أولى

ما عُلقَ فيه الحكم بمانعٍ الأجزاء على نفس الأنواع و العناوين المحرمة كالأرناب و الثعالب و السمور و غير ذلك.

ادله‌ای که روی خود این عناوین حکم آورده. گفته لاتصل در وَتَر ارناب، ثعالب، سمور و امثال ذلك.

و الثانية: ما عُلقَ فيه على عنوان «ما لا يؤكل» أو على «ما هو حرامٌ أكله»...

در بعضی نصوص دارد «حرامٌ اكله» در بعضی نصوص دارد «ما لا يؤكل»

أو نحو ذلك. و لا خفاء في ظهور الطائفة الأولى خصوصاً مع انضمامها بما ورد من تعليل الحكم بالمسوخية في ترتب المانع في عرض حرمة الأكل على نفس تلك الأنواع من حيث عدم صلاحيتها في حد ذاتها لوقوع الصلاة في أجزائها...

ایشان می‌فرماید آن طایفه أولى که می‌گوید در وَتَر ارناب نماز نخوان، این نشان می‌دهد که ارناب صرف‌نظر از این که حرام گوشت هست، یا حرام گوشت نیست، این یک حکمی دارد و آن این است که نماز در آن درست نیست. در عرض این یک حکم تکلیفی دیگر هم دارد و آن این است که لحمش حرام است. ترتبی بین این حکم و آن حکم نیست. در آن جایی که ما لایوکل لحمه اگر برای آن موضوعیت قائل بشویم یعنی چون ما لایوکل لحمه هست می‌گوییم نماز نخوان در آن. اما این ادله‌ای که می‌گوید در وَتَر ارناب نماز نخوان، در وَتَر اسد نماز نخوان این ظاهرش این است که این حکم ربطی به ما لایوکل بودن و حرام الاكل بودنش ندارد. این ارناب موضوع دو حکم است مستقلاً بلا طولیة بینهما. یک حکمش این است که نماز در این اشکال دارد و مانعیت برای نماز دارد و یک حکمش دیگر این است که حرام است خوردنش.

سؤال: وجهش؟

جواب: چون موضوع را این قرار داده، ربطی به آن حکم دیگرش ندارد. ربطی به آن حکم دیگرش ندارد. مثل این که می‌گوید این مؤمن را غیبتش نکن. این مؤمن را لاتعتب، یکی دیگر هم می‌گوید جواز ازدواج با او، یکی دیگر هم می‌گوید جواز صلات خلف او. این‌ها به هم ربطی ندارند. در عرض هم بار می‌شوند بر موضوع واحد. اگر آن چیزی که مانع نماز بود و بر ما حرم اكله بود قهراً چه می‌شد؟ طولیت پیدا می‌کرد. نه در عرض هم وارد بشوند بر إرنب. إرنب باید اول شارع حکم بکند به حرکت اكل لحمش ثم بگوید نماز در آن جایز نیست. و حال این که ظاهر این ادله چیست؟ این است که این‌ها احکام در عرض هم هستند و وارد می‌شوند بر این موضوع. به خصوص که ما در بعض این روایات تعلیل داریم که چرا می‌گوییم در مثلاً إرنب نباید نماز بخوانی، چرا در فلان نباید بخوانی، می‌فرماید چون این‌ها از مسوخات هستند یعنی این‌ها حیواناتی هستند که سابقه انسان بودن را داشتند و در اثر گناه مسخ شدند فلذا می‌گوییم. پس به حرمت اكل کاری ندارد، تعلیلش می‌گوید از باب این که مسخ شدند داریم می‌گوییم. پس این تعلیلات هم تأیید می‌کند و دلالت می‌کند بر این که مانعیت از صلات مترتب بر حرمت اكل نیست بر عنوان ما لایؤکلی نیست. ذاتش این جوری است، مانعیت صلات دارد. خدا می‌داند وجهش چیست. خب ایشان می‌فرماید ظاهر ادله را که محاسبه بکنیم طایفه اولی را این جوری است.

و أمّا الطائفة الثانية:

یعنی آن که گفته ما لایؤکل لحمه.

فكما يصلح الوصف فيها للعنوانية...

که یعنی خودش مستقل باشد، عنوان باشد، موضوعیت داشته باشد.

يصلح للمعرفة أيضاً...

می‌تواند عنوان معرّف هم باشد، صلاحیتش را دارد.

فيحمل حينئذٍ على الوجه الأخير بقرينة الطائفة الاولى لا محالة.» [3]

بنابراین ما باید این طایفه دوم که صلاحیت موضوعیت، صلاحیت طریقت هم دارد به قرینه طایفه اولی که ظاهرش موضوعیت است، حمل کنیم بر طریقت چون راجع به یک چیز هم دارند صحبت می‌کنند حمل کنیم. ببینید پس بنابراین عنوان ما لایؤکل لحمه در نظر آقای نائینی نه ظهوراً ابتدائاً عرفیاً بلکه جمعاً بین الادله ایشان می‌فرماید حمل بر این باید بکنیم. این که در بیانات محقق خوی در تنقیح و در فقه الشیعه نقل کردیم که شیخنا الاستاد این جور می‌گویند آن جا و بعد محقق خوی اشکال می‌کند که این خلاف ظاهر است به همین مقدار، خب آدم خیال می‌کند آقای نائینی گفته خلاف ظاهر است. یعنی این جور استظهار بدوی کرده و بعد هم محقق خوی می‌گوید این خلاف ظاهر است. کلام را کما هو حقه آن جا نقل نشده. نه، آقای نائینی که نمی‌گوید مستقیماً خلاف ظاهر است. قبول خودش لو خلّی و طبعه این چنین است آن روایات. این هم اگر آن‌ها نبود ظاهرش همین بود. اما می‌گوید با توجه به آن طایفه ما باید این حرف را بزنیم. پس بنابراین فرمایش آقای نائینی قهراً این می‌شود.

خب این حرف در باب کجاست؟ این حرف را ایشان در باب مانعیت صلات برای اجزاء ما لایؤکل فرموده. ولی چون موضوع باب صلات و آن باب یکی است، دیگر دو جور نمی‌شود معنا بکنیم، روایتش یکی است دیگر، عنوان ما لایؤکل لحمه هست. پس اتحاد موضوع در باین که باب نجاست بول و خُرء باشد و موضوع در باب مانعیت صلات باعث بشود که ما بگویم این روایت این است. این فرمایش محقق نائینی قدس سره است

سؤال:؟؟؟

جواب: ایشان مشیر گرفتند بله.

سؤال:؟؟؟

جواب: حالا این‌ها ما فعلاً داریم نقل کلمات می‌کنیم فعلاً. چون این مقام مقامی است که باید کلمات درست معلوم بشود چی فرموده.

بیان سوم: فرمایش مرحوم آقا ضیاء (21:38)

محقق عراقی قدس سره در این رساله‌ای که ایشان باز در لباس مشکوک نوشته شده. لباس مشکوک از آن مباحثی است که بسیار مطالب علمی در آن هست و به تعبیر بعضی ویتامین پ قوت در اجتهاد پیدا کردن است. یکی از آن جاهایی که خیلی حرف‌های مهم زده شده، هم آقای نائینی خودشان به قلم خودشان در آن باب مطلب نوشتند و رساله لباس مشکوک آقای نائینی معروف است به دقت و عمق و مرحوم آقای آقا ضیاء و بزرگان دیگر نیز نوشتند، مطالعه آن و مباحثه آن در تعطیلات تابستان خیلی خوب است، خیلی مطلب انسان یاد می‌گیرد. قواعد کلی، ضوابط و مرحوم والد قدس سره این را هم در پراکنش نقل بکنم نقل می‌کردند مرحوم آقای بروجردی رضوان الله علیه بنا شد لباس مشکوک بفرمایند خب همه می‌گفتند لابد ایشان حرف آقای نائینی را شروع می‌کند چون لباس مشکوک آقای نائینی معروف است و کتاب مطرح در این باب است. همه آقای نائینی را مطالعه کرده بودند، مقدمه اولای ایشان است، دوم این است. همه منتظر بودند آقای بروجردی که می‌آیند شروع می‌کنند از آقای نائینی شروع کنند به همان روال. آقای بروجردی روز اول که آمدند شروع کردند مقدمه ششم آقای نائینی را گفتند. اصلاً همه مقدمه اول و دوم را مطالعه کرده بودند ایشان مقدمه ششم را. اعتراض کردند آقا چرا؟ آقای بروجردی فرمودند من این راه را رفتم تا آخرش، حالا می‌دانم کجایش را باید بگویم و کجایش را حذف بکنم. این فرمایشی بود که ایشان فرمود. بعد این بحث لباس مشکوک آقای بروجردی خیلی طول کشید، شش ماه طول کشید، بعد یک روز بعد از آن شش ماه مرحوم آیت‌الله زاهدی رضوان الله علیه که از بزرگان و علمای قم بودند و هم مباحثه با امام رضوان الله علیهما بودند اشکال کردند. آقای بروجردی فرمود آقا گوش کنید. ایشان فرمود که آقا ما شش ماه است داریم گوش می‌کنیم حالا می‌خواهیم حرف بزنیم.

خب حالا آقای عراقی در المقام الثانی می‌فرمایند:

«المقام الثانی: فی بیان أنَّ عنوان حرمة الأكل أو حلیته المأخوذین فی لسان دلیل

المانعية أو الشرطية هل على وجه الاستقلال كى يبقى مجال التعدى إلى المحرمات العرضية النوعية أيضاً كالموطوءة و الجلال أو أنه مأخوذ بنحو المراتية إلى عناوين خاصة أولية و الحيوانات المخصوصة؟

كدام است؟ اگر بگویم مرآت است، جلال بیرون می‌رود. اگر بگویم نه مرآت نیست، خودش استقلال دارد یعنی ما حرم اُکله، خب این هم ما حُرْم اُکله است. جلال داخل می‌شود.

وجهان: مقتضى طبع ظهور العناوين المأخوذة فى طى الخطابات هو الأول...

طبع عناوینی که شارع در موضوعات احکام و خطاباتش می‌آید اخذ می‌کند این است که خودش موضوعیت دارد. این همان است که مکرراً گفته می‌شود عناوین ظهور در موضوعیت دارد نه طریقیّاً الى امرٍ آخرٍ و مشیراً الى شئٍ آخرٍ اخذ شده. خودش است، موضوع خودش است.

ولكن: مقتضى بعض التعليقات الواردة فى بعض النصوص من مثل المسوخية

که این در روایت آقای نائینی هم بود

أو أكل اللحم أو كونه ذا ناب و مِخلَب...

می‌گوید آقا نیش و چنگال دارد، این علتش هست. این‌ها را که در ادله ما می‌بینیم تعلیل شده، این‌ها نشان می‌دهد نه این‌ها موضوعیت ندارد و طریقیّت دارد. مقتضای این‌ها چیست؟

كون موضوع الحكم ما اتصف بهذه الصفات من الحيوانات المخصوصة بعناوينها الأولية...

خب شما ممکن است بگوئید هم آن‌ها موضوع هستند، هم این‌ها موضوع هستند. این فراز در کلام آقای نائینی مفروغٌ عنه گرفته شده. ایشان تصریح به آن می‌کند. می‌فرماید:

و بعد الجزم بعدم دخل المناطين فى المقام

دو تا مناط نیست در مقام

خصوصاً مع تقدم أحدهما رتبةً على الآخر يدور الأمر بين صرف النظر عن ظهور العناوين يجعلها مرآةً للعناوين الأولية أو صرف النظر عن ظهور الأخيرة فى كون الموضوع ما اتصف بالصفات المزبورة و جعلها حكمةً لجعل ملزومها من حرمة الأكل مناطاً لا نفس موصوفاتها.

بعد می‌گوید:

و لا يبعد ترجيح الأول

که بگوئیم موضوع هستند.

و لا أقل من الشك فلا محيص إلّا من ترتب آثار المراتية كما لا يخفى...

بعد ایشان در این شرح تبصره‌شان هم جلد اول، صفحه 232 آن جا هم فرموده است که:

ثم فی شمول «ما لایؤکل» ما هو کذلک عرضاً لجلل اشکال» [4]

دیگه آن جا همین تفصیلش را خیلی مختصر این جهت را فرمودند ولی بیان ایشان آن چیزی است که در رساله لباس مشکوک فرموده.

پس بنابراین حاصل کلام این بزرگان طایفه ثانیه غیر مرحوم امام این شد که این‌ها می‌گویند ما جمعاً بین الأدلة استنباط می‌کنیم، استظهار می‌کنیم که ما لایؤکل لحمه عنوان مشیر است نه موضوعیت داشته باشد. بنابراین هر چه حرام شد اگر جزء آن لیست‌ها نیست نمی‌توانیم بگوییم که مشمول این دلیل می‌شود. این استظهار آقایان. یا بنابر فرمایش آقا ضیاء قدس سره فوقش این است که مجمل می‌شود و مردد می‌شویم کدام مقصود است.

این بیان این اعلام بزرگ. مرحوم امام آن طور تبیین فرمودند، آقای نائینی، آقای آقا ضیاء رضوان الله علیهم اجمعین این جور تقریر می‌فرمایند. فلذا است این که بول جلال اشکال داشته باشد ...

و همین چنین موطوء انسان چون این هم نوعش حرام نیست. خب با بقره مثلاً یک کسی العیاذ بالله وطنی کرده، خب نوع بقره که این جوری نیست به بیان مرحوم امام یا به بیان این بزرگان. این فرد است، این شخص است. یا یک عنوان عارضی است. یا همین طور رضیع شاتی که لبن خنزیره خورده حتی اشتدت عظمه، اگر بچه گوسفندی شیر خنزیر بخورد تا این که ... نه یک بار و دو بار، طوری که استخوان‌هایش اشتدادش به واسطه آن باشد، این هم معروف این است که لبنش پاک نیست و بولش هم نجس است. این آیا شامل این می‌شود یا این که این‌ها ذاتاً نوعاً این جوری نیستند بلکه در اثر یک عارضه‌ای که بر آن‌ها عارض شده این جوری شدند. آیا این‌ها شامل می‌شود یا نمی‌شود. مرحوم آقای نائینی قدس سره تفصیل دادند در رساله لباس مشکوک‌شان که جَلَل را شامل نمی‌شود ولی آن دو تا را شامل می‌شود. آن دو تا مشمول ما لایؤکل لحمه هستند اما جَلَل مشمول ما لایؤکل لحمه نیستند. این هم یک فرمایش خاصی است برای آقای نائینی قدس سره.

جواب اشکال اول: (30:33)

حالا این مطلب درسته یا درست نیست؟

بزرگان مثل محقق خویی، مثل شهید صدر، مثل محقق تبریزی از این مقاله جواب دادند به این که نه، عنوان ما لایؤکل لحمه موضوعیت دارد. یعنی خودش است. عنوان مشیر به چیزی نیست و خودش موضوعیت دارد ولی ما لایؤکل لحمه یعنی چه؟ یعنی آن که به حسب عامه‌ی مکلفین و طبع لایؤکل لحمه. ما لایؤکل لحمه طبعاً و بحسب مکلفین. این دو قید را باید داشته باشد. لایؤکل طبعاً و بحسب مکلفین. این فرمایش آقای خویی است. یا این که بگویید ما لایؤکل لحمه من حیث اَنَّهُ لحمٌ، نه من حیث العوارض. این گوشت از باب این که گوشت این هست خورده نمی‌شود. بنابراین اگر این جوری ما معنا کردیم، شامل جلال هم می‌شود چرا؟ برای این که جلال هم به حسب حکم شرع این لحم

برای همه مکلفین حرام است که بخورند. اختصاص به مکلفی دون مکلفی ندارد.

سؤال: طبع یعنی چی؟

جواب: این به حسب طبع در مقابل این است که یک وقتی مثلاً یک چیزی حرام است بخورد برای این که ضرر دارد برای من الان. حرام است بخورد چون مغضوب است. حرام است بخورد چون منهی است. حرام است بخورد چون نذر کرده که نخورد. مثلاً دکتر گفته گوشت قرمز برای شما خوب نیست و این نذر کرده که نخورد. خب این حرام است. اما این‌ها به حسب طبع نیست به خاطر نذر است، به خاطر غضب است، به خاطر اضرار است. نه آن که به حسب طبعش هست و بر همگان هم حرام است. آن که انصراف دارد کلمه ما لایؤکل لحمه به آن، این است. پس بنابراین شامل جلال هم می‌شود.

سؤال: ...

جواب: الان بالاخره در اثر این که نجاست خورده بر همه حرام است و این لحم بماهو لحم حرام است. طبع جلال و حیوان نجاست‌خوار این است. نه به خاطر نذر و غضب و امثال ذلک است. این فرمایش محقق خویی، محقق تبریزی و این‌ها.

سؤال: دلیل؟

جواب: می‌گوید انصراف دارد. ظهور این کلمه این است اما حرف‌های آقای نائینی را جواب ندادند که ایشان به ... آن‌ها. این در کلمات‌شان نیامده.

محقق نائینی که تفصیل داد و گفت در موطوء و آن شارپ لبین خنزیر نمی‌آید اما در جلال می‌آید، عنوانش شاملش می‌شود اما در جلال شاملش نمی‌شود، ایشان یک نکته‌ای دارد که باز این نکته مغفول عنه است در کلمات این‌هایی که باید جواب بدهند. ایشان فرموده که ما لایؤکل لحمه انصراف دارد عرفاً به آن که دائماً این چنین است حکمش، نه موقتاً لعروض عارضی. بنابراین جلال دائماً نیست ما لم یستبرئ است. اما به خلاف موطوء. موطوء دائماً دیگر حرام است. هیچ راهی برای این که موطوء را بشود جواز اکل بکند وجود ندارد. و هم چنین آن رضیع شارپ لبین خنزیر همین جور است. فلذا ایشان می‌فرماید آن دو تا مشمول هستند چون لایؤکل لحمه، یعنی هرگز خورده نمی‌شود، همیشه لحم او خورده نمی‌شود. اما جلاله چه؟ جلال موقت است، همیشگی نیست. بعد ایشان می‌فرماید این عنوان، عنوان مشیر شد، مشیر به چیست؟ به آن‌هایی که این جوری هستند. یعنی همیشه لایؤکل لحمه هستند. بنابراین موطوء و رضیع آن داخل همان «نیست» می‌شوند.

سؤال: به هر حال موضوعیت دارد ...

جواب: نه طریقت دارد به چه؟ این عنوان طریق است به آن‌هایی که همیشه حرام هستند، دائماً حرام هستند.

سؤال: همین همیشه حرام است معنایش این است که موضوعیت دارد بر ...

جواب: نه. برای آن‌ها است. فلذا است می‌گوید این عنوان ما لایؤکل لحمه برای آن‌ها هست. اگر ایشان عنوان موضوعیت قائل نبود ممکن بود بگوید که چیزی که یک دفعه هم

حرام می‌شود به خاطر چیزهای دیگر حرام می‌شود این جوری خواهد بود حکمش.

این فعلاً نقل کلمات بزرگان از این طرف و آن طرف ولی کاستی‌های این کلمات هم روشن شد که این ناقلین خصوصیات کلمات منقول منها را درست نقل نکردند. ان شاءالله بعد فردا ببینم چه باید کرد.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. وسائل الشیعة، ج3، ص: 409

[2]. وسائل الشیعة، ج3، ص: 409

[3]. رسالة الصلاة فی المشکوک (للنائینی، ط - الحديثة)، ص: 325 - 326

[4]. رسالة فی اللباس المشکوک (للعراقی)، ص: 127 - 128